



بزرگداشت فردوسی در فرهنگ سرای قانون

به روایت گری: استاد امیر صادقی

به بهانه‌ی سخن‌رانی سردبیر مجله‌ی فردوسی در همایش روز چهارشنبه ۸۷/۱/۲۸ در فرهنگ‌سرای قانون در شهرک غرب به مناسبت بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی در زمینه‌ی: استوره، شاه‌نامه، نسخه‌های خطی، مقدمه‌های شاه‌نامه و شاه‌نامه پژوهان بزرگ جهان و ... که به کوشش کانون فردوسی فرهنگ‌سرای ابن‌سینا با مدیریت رامین فصاحت اجرا شد.

ما را چه می‌شود! بر فرهنگ ما چه رفته است! در کدامین اندیشه‌ی ناسازگار سر فروهسته‌ایم که این چنین نسبت به بنیان‌های فکری، فرهنگی، تاریخ و تمدن خود بی‌توجه و ناخشنودیم! اگر از تاریخ دیروزمان بی‌خبر باشیم، چه‌گونه از امواج خطرآفرین زندگی امروزمان عبور کنیم و بر ترکش‌های شتاب‌آلود و امواج نوری آکنده از فراز و فرود آینده سرفرود آوریم؟

کدام عفریته‌ای این سیماب زهرآلود را در مغز ما پراکنده است که آگاهی از تاریخ دیروز، یعنی یخ‌بستن در امواج حرکت زمان! حقیقت چیزی جز این توهم ناسازگار و ویران‌کننده است که در ذهن‌های ما تزریق کرده‌اند. چون از تاریخ‌مان بی‌خبر باشیم و آژمند تحریف آن، آرزوی بسیاری از نابخردان خودشیفته و فکر آشفته برآورده شده است. آن‌گاه، ناچاریم به تاریخی بنگریم که دیگران در سفره‌مان گذارده‌اند و منافع سیاه و ملی آنان را تأمین می‌کند.

به گوش و به هوش باشیم چه کسانانی و با چه دست‌آوردهایی آلوده و زهرآگین به تحریف و تعطیلی تاریخ ۷۰۰۰ ساله‌ی ما تبلیغ می‌کنند، تا ما سرفروهسته‌ی تکه نان گدایی ۱۴۰۰ ساله‌ی آنان باشیم. اگر آن سیاه‌باوران ناسازگار را ذوق و شوق محو تاریخ و تمدن و فرهنگ دیرپای ایران زمین است، ما را چه می‌شود که به تکه‌ای استخوان، قطعه‌ای مرغ، مشتی پلو، کاسه‌ای خورش در صف‌های انتظار چند صد نفری به سفره شکم‌بارگی‌مان هجوم می‌بریم، اما، اما، دریغ و صدافسوس که برای شنیدن، آگاه شدن و خواندن در جمعی، سال‌گردی، یادواره‌ی ملی - فرهنگی سخت‌سرم و سنگین‌گوش!! سخت اندیشیم و مدعی دروغین روشن‌فکری و پیش‌گامی و خرج هر چیزی می‌کنیم، مگر خرج زیرساخت‌های فرهنگی‌مان.

چون ما را از آگاهی‌های تاریخی و اجتماعی منع می‌کنند و ریشه‌های تاریخ و تمدن‌مان را با تحریف حقایق می‌پراکنند، از پس این خیانت به درستی برنامه‌ریزی شده، تاریخی به ما تحویل می‌دهند که نام **دریای مازندران** یا **گیلان** می‌شود «دریای دوستی»، نام **خلیج فارس** می‌شود «خلیج عربی»، جزایر ایرانی **تنب بزرگ**، **تنب کوچک** و **ابوموسا** می‌شوند «جزایر تازی» **پرچم و شیر و خورشید** و تمام نشانه‌های ملی ما می‌شوند، نشان‌های شاهنشاهی و طاغوتی و عشق و علاقه به تاریخ، آثار باستانی و تمدن کهن ایران می‌شود «مرده‌پرستی» و دیری نمی‌پاید که ما می‌مانیم با مشتی از آدم‌های مسخ شده محصور در آیه‌های لعنتی «چه باید کرد» که نه چاره‌ای به پیش داریم و نه به پس و سرانجام سرنگون در چاه‌های دیوان تاریخ ... بگذریم.

چون وقت سردبیر مجله‌ی فردوسی در این بزرگداشت فرخنده به سر آمد، نوبت رسید به امیرصادقی، روایت‌گر بزرگ‌ترین حماسه سرای گیتی.

یک‌بار دیگر نیز او را دیده‌ام، بارهای دیگر تر هم او را خواهیم دید. هم‌چنان استوار و پابرجای، همانند یک درخت سستبر. او راوی شاه‌نامه و عاشق فردوسی و من پژوهش‌گر شاه‌نامه و خبرنگار فردوسی.

صادقی به هنگامی که به روایت شاه‌نامه برمی‌خیزد، به راستی سرازیا نمی‌شناسد. سرتاسر وجودش شور است، شعله است، شادی است و عشق ناگسستنی‌اش به خداوندگار بی‌رقیب داستان‌های حماسی گیتی.

وقتی داستانی را از شاه‌نامه باز می‌خواند، انگاری به خجالت و یا به ترس از استاد بزرگ فرهنگ و ادب پارسی تمام وجودش را در واژه‌گانی توفنده از زیباترین بیت‌های شاه‌نامه در هم می‌پیچد و در فضای مه‌آلود صحنه‌ی نمایش رها می‌کند تا تو حضور فردوسی را در آن بالا، بالاتر، در همان‌جایی که عکس‌ها آواز سقوط می‌خوانند، بسیار بالاتر از عکس‌های دیوان سرفروهسته در بی‌داد، به چشم

به سمت و سوی آسان‌نویسی پیش می‌رود و علاقه‌مندان بیش‌تری را در بین ملت‌های جهان پیدا خواهد کرد.

با پوزش و سپاس گران‌سنگ و قدرشناسانه از دانشمند فرهیخته جناب دکتر حسن انوری که مجله‌ی فردوسی را جولان‌گاه دانش شایسته و سترگ خود کرده‌اند. گمان نیست، بلکه باور این است که آن استاد گرامی از آغاز دهه‌ی پنجاه خورشیدی به این سو یکی از پرکارترین و ایرانی‌ترین خردورزان، تاریخ و ادب پارسی بوده‌اند که در زمینه‌ی جای‌گزینی علمی واژه‌گان پارسی کوششی شبانه‌روزی داشته‌اند. بنابراین باز گشودن این پرسش‌ها برای آگاه‌تر شدن دانش‌جویان دیروزی ایشان است و نه چیزی دیگر. **مجله‌ی فردوسی** بسیار خرسندتر خواهد شد چنان‌چه آن استاد گرامی و دانشمند با اظهارنظرهای گونه‌گون ادبی و فرهنگی در مجله، مانند آن‌چه که تا امروز بوده است، دانش‌جویان و علاقه‌مندان خود را شاد کند و بر دانش آن‌ها بیفزاید.

در این جا هم چنین شایسته می‌دانیم از ابزار محبت و بزرگواری استاد مسلم ریاضیات و علوم (به ویژه علوم ایرانی - اسلامی) تاریخ، فرهنگ و فلسفه جناب پروفیسور عبدالله انوار، از استاد آزاده، نویسنده و شاعر گران‌قدر معاصر جناب دکتر جواد مجابی، از روزنامه‌نگار برجسته و نخستین صاحب امتیاز مجله‌ی فردوسی جناب نعمت‌الله جهان بانویی، از بانوی شاعر و نویسنده گران‌قدر خانم پوران فرخزاد، از بانوی اندیشمند سرکار خانم آریان‌پور، از مترجم نامی آقای صفدر تقی‌زاده، از خردمند پژوهش‌گر جناب علی هاشمی، از مسئولان کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، خواب‌گاه دانش‌جویان پسر و دختر دانشگاه تهران، از دوست خردورز محسن پزشکی مدیر روابط عمومی آسایش‌گاه خیریه‌ی کهریزک، دوست تبریزی مجله که می‌گفت: مال شهر ستارخان است، از اندیشمندان فرهیخته: رضا بابا احمدی، محمدرضا زاده‌هوش، دکتر هاشم محمدی، نوروزی بختیاری، بهمن ویسی که همیشه منتظر چاپ مجله است، پدرام عطار که نگران آیین نگارش مجله است و یار دیرین و همیشه گمی مجله نیما عابدیان با آن همه پیام‌های کوتاهی که برای مجله می‌فرستد و بیش از هزار نفری که با پست الکترونیکی با ما مکاتبه کرده‌اند و تمام آن کسانانی که در ستایش علمی - انتقادی مجله‌ی فردوسی ما و هم‌کاران‌مان را برای چندمین مرتبه مورد لطف قرار داده‌اند سیاسی بی‌کران به تعداد تمام گل‌های باطراوت بهاری تقدیم‌شان بکنیم. شایسته نیست در این سیاست‌گزاری ستایش‌آمیز نام هم‌کاران حرفه‌ای خودمان، مدیران بزرگواری نشریه‌های معتبر آسیا، شهروند امروز، اعتماد، اعتماد ملی و آفتاب یزد را که از زیر چاپ در آمدن مجله‌ی فردوسی را در نشریات گران‌سنگ خود به اطلاع عموم رساندند، به بزرگی و افتخار یاد نکنیم. ■

ببینی. ببینی که آن خداوندگار سوار بر ابرها با دل‌نشته‌هایش برایت از رستم و سهراب، از رستم و سیاوش، از رستم و سقلاّب، از رستم و اشکیوس، از رستم و اسفندیار، از رستم و زال، از رستم و سیمرخ، از رستم و تهمتیه، از رستم و رودابه، از رستم و سودابه، از رستم و گردآفرید، از رستم و شغاد می‌گوید ...

امیر صادقی می‌خواهد با ضرباهنگ کلامش گوش کرفلک را باز کند و بگوید، هی! هی! هی!! نگاه سحر و تبتل و جادو، نگاه نابخردانه‌ات را از گستره پهناور فردوسی دور کن و به هوش باش که شیرینی زیان در این جا خفته است که تار و پود فلکات را نیز به ضرباهنگ واژه‌گان بیدار باش! اش می‌توفد، می‌پراکند، می‌تاراند و به گردابی سهمگین از حوادث زمانه به توفان بلا می‌سپرد.

این شور تمام شدنی نیست. اما دیر هنگام است.

نگاه می‌کنیم به شعر حماسی امیرصادقی که در هیاهوی همین همایش سروده است:

او می‌گوید:
در همایش فرهنگ‌سرای قانون ابن‌سینا همان‌جا نوشتم و خواندم همایش به نام فردوسی بزرگ بود و بزرگان سخن گفتند: دکتر کرمی اولین بود و اثر گذارد.

بنام خداوند هر دو سرای که بوده است و باشد همیشه بجای دوم بر رسولان گیتی درود و دیگر پیام‌آور با وجود

دگر برعلی مرد گرد نفر از خداوند آن گفته‌های دراز

سوم بر خداوند شهنامه‌ساز به فردوسی آن شاعر سرفراز

بشد انجمن، نام شهنامه‌باز بشد در جهان جهان کارساز

بزرگان زهرجا و هر گوشه‌ای به چنگ خرد هر یکی توشه‌ای

نشستند اینجا به پهلوی هم بگفتند با هم زهر بیش و کم

نخستین زقرآن سخن گفته شد به مژگان سرای ادب رفته شد

سرود وطن خوانده شد بی‌درنگ که شد آسمانها همه رنگ‌رنگ

یک مجری آمد بنام سخن بگفتا زاستاد و رسم کهن

سلامی بگفتا و نام آورد شما را یکایک به کام آورد

چو رامین بشد جانب میکروفن سخن‌های پاکیزه افکند بُن

زفردوسی بر خود یاد کرد روان شما را همه شاد کرد

بگفتا کرمی بجای نشست نشسته بگردار آذر گُشسب

دگرصادقی را در این‌جا ستود گوی بخردی را تو گوئی ربود

عزیزی دگر مرد رامشگر است که گر بو نوازد شوی همچومست

کرمی بشد در کنام سخن همان پرهیز مرد پاکیزه تن

که مجری بگفتا سخن آورد همان راه و رسم کهن آورد

بگفتا که تعدادمان کم شده است که گشته زگفتار شهنامه‌مست

زقول حکیمش بگویم جواب بگردار آب و چو روشن گلاب

سیاهی لشکر نیاید به کار یکی مرد جنگی به از صد هزار

و دیگر زنان هر یکی همچو شیر میان بسته هریک به میدان دلیر

زکارش بگفتا سخن بی‌شمار زفردوسی گفت و دگر کارزار

پس آنکه زشهنامه گفتار کرد همه بودمان را بدان تار کرد

ز نوروز پاکیزه هم یاد کرد به شعری روان همه شاد کرد

بهاری سخن گفت و گل‌ها شکفت برون آورد رازهای نهفت

زهومر و فردوسی پرخرد که هرکس زگفتار او برخوردار

زمحمود غزنی هم از مرد طوس که الحق بود دست او جای بوس

زتاریخ و بخشش به چارین شمار بگفتا کمی انگلیسی بکار

یکایک بگفت و همه برشمرد گوی دانش و بخردی را ببرد

زاسطوره و هم خداوند بگفت زکار حماسه بدان کرد جفت

زکار قبایل سخن آورد بگفتا هر آن کس بدین باورید

نیوشنده باشید و دانش‌گرای بفرمان جان آفرین یک خدای

زملت بگفتا هم از کاردین کرمی همان باور راستین

زنعل به میخ بر زمین کوفته دل و جان بدانها همه دوخته

زیونان و روم و ز توران و چین بگفتا همه هر یکی هم چنین

زضحاک و ماران بر دوش اوی بگفتن نشست آن یل چاره‌جوی

از آن جام جم هم زجمشید گفت برون شده همه رازهای نهفت

ز دور جهان گفت و استطوره‌ها زخاک و گل و هم از آن کوره‌ها

زکار کرشمه بکار زنان بگفتا سخنها همه بیکران

زافسانه گفت و زکار زمین زشمشیر گفتا زمردان کین

ز رستم بگفتا زکردار گور دگر کله پاچه به هنگام سور

سخنهای ایران همه واقعی است

سخن ساز ایران فقط آن یکی است زنامش چه پرسى که نام‌آور است

زهر برتری در جهان برتر است بود نام ایشان به گیتی بلند

به نزدیک یزدان بود ارجمند به فردوسی هرکس که شد ناسپاس

سرگردنش یک به یک زبیرداس به کردار او در جهان مرد نیست

نبوده، نباشد و یا بعد نیست زگفتار و کردار و پندار نیک

بمانده به گیتی همه مرده ریگ بگفتا ز زندان و مسمار و بند

کلامی حضور شما پند مند زکار پژوهش به شهنامه گفت

که هرگز نباشد به اندیشه جفت امیرصادقی به سال ۱۳۳۰ در یک خانواده

فرهنگ‌دوست در اصفهان به دنیا آمد. از نخستین سال‌های کودکی، زمزمه‌های مادرش مریم او را

با شاه‌نامه و حکیم والای طوس آشنا نمود. دوران نوجوانی و جوانی وی با کار و تلاش

فراوان همراه بود اما لحظه‌ای از فرهنگ و ادبیات ایران به ویژه شاه‌نامه فردوسی غفلت نورزید.

اکنون سی سال است در زمینه‌ی روایت‌گری شاه‌نامه فعالیت می‌نماید و در جهت آشنا ساختن

مردم و نسل جوان کشور با شاه‌نامه و ترویج فرهنگ شاه‌نامه‌خوانی تلاش مؤثری دارد و در

دانشگاه‌ها، محافل و مراکز ادبی داخل و خارج از کشور پرده‌دار اثر باشکوه فردوسی می‌باشد.

در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۸۱ سال‌روز تولد فردوسی بزرگ طی مراسمی در خانه‌ی هنرمندان

ایران به منظور تقدیر از تلاش‌های فرهنگی و خدماتش حکم استادی و روایت‌گری شاه‌نامه

به امضای معاونت پژوهشی ریاست جمهوری ایران و گروهی از استادان برجسته‌ی دانشگاه به

وی اهدا گردید. از امیرصادقی دو کتاب: «از خاک تا خاک» و «به پاکی خورشید» در رابطه با شاه‌نامه فردوسی

و داستان‌های آن چاپ شده است. در تیر ماه ۱۳۸۴ در کنفرانس بین‌المللی احیای

ورزش باستانی در کشور تاجیکستان حضور یافت و از سوی مقامات بلندپایه‌ی فرهنگی و

ورزشی آن کشور مورد تقدیر فراوان قرار گرفت. صادقی از طرف معاونت مردم‌شناسی سازمان

میراث فرهنگی به سازمان یونسکو وابسته به سازمان ملل متحد معرفی گردیده است تا به

عنوان روایت‌گر شاخص و شاه‌نامه‌خوان برگزیده در رقابت‌های جهانی ژاپن حضور یابد.

از امیرصادقی مقاله‌های متعددی در روزنامه‌ها و مجله‌های مختلف منتشر گردیده و هم‌اکنون

نیز مشغول نگارش چند کتاب می‌باشد. توضیح:

در ساختار شعر سروده شده امیرصادقی در مورد شرح دیده‌ها و شنیده‌هایش که هم‌زمان

با اجرای برنامه نوشته شده، هیچ‌گونه ویرایشی انجام نگرفته است. ■

«مجله‌ی فردوسی»